

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره ۱۷۹ یکشنبه ۲ آذر ۱۳۸۲ --- ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳

خاموش کردن آتش افغانستان با نفت عراق، ترکیه را هم به آتش کشید!

شهاب برهان

دادخواهی مردم ایران در سالگرد قتل‌های زن‌جیری! در صفحه ۶



گریبان رژیم جنایت را رها نخواهیم کرد

شهاب برهان

در صفحه ۴



از خود عراق بگذریم که در آن عملیات انفجاری و انتحاری علیه نیروهای اشغالگر و همدستان داخلی شان به امری عادی و روزانه تبدیل شده است؛ وقوع انفجار تروریستی در عربستان، و زنجیره عملیات مشابه علیه کنیسه های یهودیان و مراکز انگلیسی در ترکیه نشان می دهند که عملیات تروریسم اسلامی به شوراهایی نیز گسترش یافته است که تا به حال نشانی از آن بر خود نداشتند. آمریکا و متحدین شان مدعی بودند که با حمله به افغانستان و عراق، به جنگ تروریسم می روند!

اگر ۱۱ سپتامبر نیویورک پیش نمی آمد و اگر امپریالیستها هیچ دستاویزی برای حمله به افغانستان و عراق پیدا نمی کردند، ترور و تروریسم اسلامی باز هم وجود می داشت. کما اینکه قبل از ۱۱ سپتامبر هم وجود داشت. اما بعد از ۱۱ سپتامبر، عملیاتی تروریستی صورت گرفته اند که با اطمینان می شود گفت واکنشی به تهاجم جنگی آمریکا و متحدان اش بوده است. این که اگر رژیم طالبان انداخته نمی شد یا رژیم صدام حسین بر سر کار بود چقدر بد بود، یک چیز است، و کارنامه "جنگ" امپریالیست ها "علیه تروریسم"، چیز دیگر:

تروریسم اسلامی بطور چشمگیری تقویت شده؛ شبکه هایش را پیچیده تر و دسترسی ناپذیر تر کرده؛ بین المللی تر شده؛ و همانطور که در روزهای اخیر دیدیم، در عربستان و ترکیه و در قلمرو حاکمیت آمریکا و انگلیس یعنی در عراق هم اعلام موجودیت و عرض اندام می کند.

اگر "جنگ علیه تروریسم" دستاویزی قلبی برای تجاوز گری و غارتگری امپریالیستی بود، این تجاوزگری و غارتگری بهانه ای واقعی برای رشد و گسترش تروریسم به دست داده است.

تروریسم از تجاوز به حق حاکمیت، از لگد مال کردن حقوق، از بی عدالتی، فقر، غارتگری، تحقیر و زورگونی زاده می شود و از آن تغذیه می کند. امپریالیست ها درست با همین ها به "جنگ تروریسم" رفته اند!

اگر آتش نشان های نگون بختی که در خاکستر برج های دو قلو مدفون شدند زنده می بودند، به رئیس جمهورشان یاد آوری می کردند که اولین درسی که برای خاموش کردن آتش داده می شود. این است که مواد احتراقی را از کانون آتش دور کنند و راه رسیدن اکسیژن به آن را ببندند.

تروریسم همانقدر از تأمین صلح، دموکراسی، آزادی و رفاه برای مردمان تحت سلطه ناتوان است که امپریالیست های جنگ افروز و غارتگر از مبارزه با تروریسم. این دو ارتجاع "متمدن" و "وحشی" فقط یکدیگر را تقویت میکنند. عملیات ۱۱ سپتامبر و واکنشی که تا به امروز در پی داشته است، فقط همین را ثابت کرده اند.

معنای خصوصی سازی برای کارگران ایران!

علی دماوندی

"ماشین نیستیم که به همراه کارخانه فروخته شویم؛ ما کارگریم و با صنعت نفت قرار داد داریم". با این خواسته انسانی است که کارگران صنایع پترو شیمی در اراک، اصفهان و خارک علیه خصوصی سازی بپا خاسته اند. این اعتراض و مبارزه که از پنجم آبان ماه آغاز شده، بار دیگر بحث خصوصی سازی و واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی را در میان همگان دامن زده است. البته سیاست واگذاری کارخانجات و واحدهای تولیدی به بخش خصوصی، پس از پایان جنگ آغاز و در زمان رفسنجانی با سیاست تعدیل نیروی انسانی و بیکار سازی فزاینده بقیه در صفحه ۲

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، رژیم اسلامی را محکوم کرد!

در صفحه ۶

گزارشی از تظاهرات بزرگ لندن در اعتراض به سفر بوش و بر علیه جنگ طالبان ص ۵

ادامه از صفحه یک

معنای خصوصی سازی

اند، اینها همه اش از مزایای نوعی از خصوصی سازی کارخانجات و صنایع و واحدهای تولیدی در جمهوری اسلامی ایران است؛ که رانتهای دولتی و مذهبی بعنوان عاملی در چگونگی تقسیم غنایم بکار می رود.

ویژه گی دیگر این انتقال و واگذاری آنست که صنایع و کارخانجات کشور، به لحاظ تکنولوژی بسیار عقب مانده هستند و ماشین آلات آنها بسیار فرسوده و قدیمی اند. این عقب ماندگی، که به واسطه جنگی طولانی، عدم اختصاص بودجه و انزوای حکومت اسلامی از بازار جهانی بوجود آمده است بشدت میزان بهره وری کار را در مقایسه با دیگر کشور ها پائین آورده است. عقب ماندگی و فرسودگی ماشین آلات و سیستم ناکار آمد و فاسد مدیریت در کارخانه ها و واحدهای تولیدی، گستره بحران در صنعت کشور را فراتر و عمیق تر کرده است. این بحران ناکار آمدی و عقب مانده گی، همراه با سیاست های ویرانگر اقتصادی، موجب شده است که در تمام تاریخ جنایت حکومت اسلامی، ما شاهد سرمایه گذاری در بخش صنعت و تولید کشور نباشیم. در این رابطه بقول یکی از آقا زاده ها، آنها تجارت را بهتر می فهمند تا تولید.

این فهمیدن بهتر تجارت از طرف دیگر باعث شده است که آقا زاده ها، روحانیون، نهادهای حکومتی، بنیادهای عظیم اقتصادی و صد البته صاحبان جدید کارخانه ها، به تجارت روی آورند. دولت اسلامی هم با ایجاد مناطق آزاد تجاری و حذف مقررات و قوانین دست و پا گیر برای واردات کالاها و حتی حذف تعرفه های گمرکی به این "فهم" کمک بسیار کرده است. این در کنار واردات قاچاق کالا است که به شکلی گسترده توسط باندهای حکومتی و غیر حکومتی وارد کشور می شوند.

این هجوم گسترده کالاها خارجی، طبقاً بر روی اشتغال طبقه کارگر ایران و صنایع کشور، اثرات مخرب و ناگواری بجای می گذارد. تعطیلی کارخانجات و ورشکستگی کارگاههای کوچک و متوسط، عدم توان رقابت با کالاها و محصولات خارجی، مسئله واگذاری صنایع دولتی را بسیار ساده تر کرده است. صاحبان کارخانجات، بخاطر موقعیت بحرانی پیش گفته، حاضر به پرداخت دستمزدهای کارگران نیستند و به خاطر پائین آوردن هزینه هاو تعدیل آن، اخراجهای دسته جمعی را سازمان میدهند. به گفته خود مسنولان حکومتی، حداقل یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر فقط در این دوره از واحدهای تولیدی اخراج شده اند. این اخراجهای گسترده در شرایطی صورت گرفته که طبق آمارهای رسمی، تعداد بیکاران ایران ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است و این در حالیست که سالانه ۷۰۰ هزار نیروی جوان به بازار کار وارد می شوند و بر اساس برخی پیش بینی های خوش بینانه، برآورد میشود که بدنبال واگذاری شرکت های تولیدی به بخش خصوصی و "جراحی بزرگ" حاصل از آن، رقم بیکاران به ۶/۵ تا ۷ میلیون نفر در چند سال آینده برسد.

ویژگی دیگر این خصوصی سازی ها، واگذاری کارخانه ها و واحدهای تولیدی به نازلترین قیمت ممکن است. این واگذاری از طریق همان مدیران کارخانه ها و روابط حکومتی صورت می گیرد. در بسیاری از موارد این "خریدن" کارخانه ها، از طریق وام های بانکی و دولتی صورت می گیرد. کارفرمایان تازه که کارخانه ها را به هیچ خرید و تنها در پی کسب حداکثر سود هستند؛ با کارخانه ها، مثل غنایم جنگی برخورد می کنند. این غنایم، که زمین و ساختمان و دستگاههاست؛ در یک چشم بهم زدن فروخته می شود و وامهای دریافتی بجای انتقال و خرید دستگاههای تکنولوژیک جدید، صرف تجارت و واردات

بقیه در صفحه ۳

کارگران دنبال و در زمان خاتمی این سیاست پیگیری شد، با این همه در دور جدید شتاب فوق العاده ای پیدا کرده است. این سیاست که از طریق لویایح دولتی و شعارهای پرطمطراق باز سازی صنایع، نوسازی صنایع، بالا بردن بهره وری کار و ..دنبال میشود، تا کنون صنایع نساجی، ریخته گری، لاستیک سازی، قند و شکر، کفش، ماشین سازی، صنایع شیمیایی و نفت را در بر گرفته است. هر چند دیگر بخشهای تولیدی، خدماتی و آموزشی کشور نیز از عوارض این سیاست در امان نبوده اند. بی سبب نبوده است که اعتراضات صنفی گسترده دانشجویی و اعتراضات و اعتصابات پرستاران و کادر درمانی کشور اساساً علیه سیاست خصوصی سازی آغاز شده و ادامه یافته است.

با اجرای این سیاست، مسئله و بحث تعدیل نیروی کار و بهینه سازی آن، در میان سردمداران حکومتی و سیاست گذاران اقتصادی اش طرح گردید. سیاستی که هدف خود را حذف "نیروی اضافی کار" قرار داده است. برای اجرای این سیاست، اولین گام در جهت جراحی این "نیروی اضافی"، بازخرید کارگران قدیمی بوده است. در بسیاری از کارخانه ها و واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی، صاحبان جدید کارخانه را خریدند، اما کارگران رسمی را نمی خواهند. یعنی حاضر به رسمیت شناختن حقوق و سنوات و سابقه های کاری آنان نیستند. و در عین حال با تحمیل قرار دادهای موقت، هرگونه تامین شغلی و امنیت شغلی را از بین برده اند و در برخی از صنایع بزرگ، با ایجاد شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای، بسیاری از مزایای کارگران و حقوق برسمیت شناخته شده آنها از جمله حق سختی کار، مزایای اضافه کاری و غیره عملاً حذف شده اند. و این در حالی است که بسیاری از همین واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی، در بحران بسر می برند و کارفرمایان، حاضر به پرداخت حقوق و دستمزدهای کارگران نیستند. بنا به اعترافات خود سردمداران رژیم و خانه کارگر، بیش از ۱۴۰ هزار کارگر، از سه ماه تا سی ماه است که حقوقشان پرداخت نشده است.

گرچه سیاست واگذاری صنایع و واحدهای تولیدی در رژیم اسلامی، با فراز و نشیبهای فراوانی روبرو بوده، اما این سیاست علیرغم کندی یا سرعت پیشبرد آن، همواره در راس سیاست کلان حکومت قرار داشته است. تنها در دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی، بیش از ۵۰۰ واحد تولیدی به بخش خصوصی واگذار شد و از آن مقطع تا

کنون بیش از ۳۰۰ واحد تولیدی، و صنعتی، تجاری و خدماتی از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل شده است. و این تازه پایان کار نیست، آنها می خواهند، به گفته معاون وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی، تمامی بخش صنعت را به بخش خصوصی واگذار کنند.

باید در این زمینه توجه داشت که انتقال و واگذاری صنایع و واحدهای تولیدی دولتی به بخش خصوصی در جمهوری اسلامی، از ویژه گی حکومت اسلامی هم بهره می برد. ویژه گی واگذاری این صنایع به بورژوازی آن است؛ که بخش خصوصی خاصی در جمهوری اسلامی وجود دارد که از این انتقال بهره می برد. روحانیون، آقا زاده ها، تجار و بازاریان وابسته به دستگاه حکومتی، اینها هستند که اولین برندگان بورس خصوصی انتقال هستند. بی سبب نیست که اینک آخوندهایی چون مصباح یزدی، ناطق نوری، رفسنجانی، طبسی از کلان سرمایه داران ایران شده

اعتصاب کارگران تراکتورسازی تبریز!

معنای خصوصی سازی

کارگران شرکت موتور سازان تراکتور سازی تبریز در اعتراض به نحوه و شیوه واگذاری سهام ترجیحی از سوی مسئولان دولتی از روز دوشنبه دست از کار کشیدند. کارگران این شرکت خواهان واگذاری عادلانه سهام ترجیحی با قیمت میانگین و مناسب شده اند. کارگران این شرکت که بیش از یک هزار نفر هستند، به چگونگی سیاست های حکومتی و سازمان خصوصی سازی معترضند. در این رابطه شورای اسلامی این شرکت در نامه ای سرگشاده به دبیرکل سازمان بورس و اوراق بهادار جمهوری اسلامی و رئیس سازمان خصوصی سازی بر واگذاری سهام ترجیحی با قیمت های مناسب و میانگین تأکید کرده اند.

واقعیست این است که خصوصی سازی در رژیم اسلامی، علاوه بر مضرات شدیدی که بر نیروی کار کشور و ایجاد بیکاری گسترده و گسترش اختلافات طبقاتی در جامعه دارد؛ از ویژه گی جمهوری اسلامی نیز بهره می برد. این ویژه گی خود را در چگونگی انتقال این صنایع به بخش خاصی از سرمایه داران نشان می دهد.

سرمایه دارانی که اساساً در میان روحانیون، آقازاده ها، تجار و بازاریان وابسته به دستگاه حکومتی اند و در عین حال دارای روابط گسترده و نزدیک با دستگاه مذهبی و روحانی حاکم هستند و از این رابطه است که آنان برای تصرف غنایم و ثروت کشور سود می برند. از طرف دیگر سیاست واگذاری از طریق سهام به کارگران، سیاستی است برای انداختن اختلاف در میان کارگران و ایجاد شکاف و تضاد در میان کارگران شاغل در کارخانجاتی که در معرض این واگذاریها و خصوصی سازیها هستند. خصوصی سازیهایی که مطلقاً فاقد هر گونه ارزیابی های کارشناسانه و دقیق موقعیت سرمایه گذاری در صنعت کشور است.

ما کارگران ایران، خصوصاً کارگران صنایع بزرگ کشور را دعوت می کنیم علیه سیاست خصوصی سازی، علیه سیاست بیکار سازی ها و اخراجها، برای ممنوعیت اخراج، برای حق کار، برای افزایش دستمزدها و پرداخت فوری و بی قید و شرط دستمزدهای عقب افتاده، برای حق تشکیل کارگران متحد شوند و با هم گامی و هماهنگی مبارزات خود، سیاست های ضد کارگری حکومت اسلامی را در هم شکنند. این تنها راهی است که می تواند به تبعیض و نابرابری مهر پایان زند!

سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

۱۹ نوامبر



کالاها و محصولات ساخته شده می شود و کارخانه تبدیل به انباری برای محصولات وارداتی میگردد. پس از مدتی، صاحبان جدید کارخانه ها را ورشکسته اعلام می کنند و دست به اخراج و یا بازخرید کارگران می زنند. از خصوصی سازی و تعدیل ساختار، سهم بیشتر متعلق به آقازاده ها و روحانیون و تجار است و این سهمی است که کارگران از خصوصی سازیها دریافت می کنند: بیکاری، فقر، گرسنگی و در صورت اعتراض، باطوم و سرکوب و شکنجه و زندان اسلامی.

و این در شرایطی است که رژیم اسلامی، در راستای سیاست خصوصی سازیها و برنامه صندوق بین المللی پول، با حذف سوبسیدها و یارانه ها از اقلام اساسی، سبب تشدید فقر و گرسنگی میلیونها کارگر و مزدبگیر کشور شده است. در بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی کشور، بن های کارگری پرداخت نمی شود.

بسیاری از تعاونی های مصرفی و تعاونیهای کارخانجات، بعثت نبود اجناس و اقلام اساسی با قیمت مناسب، عملاً غیر قابل استفاده شده اند و این در کنار عدم پرداخت دستمزدها و پائین بودن دستمزدها، ناهنجاریهای اجتماعی گسترده ای در کشور بوجود آورده است و به این میتوان نبود بیمه بیکاری مکفی برای بیکاران و افراد آماده بکار کشور را افزود که دست کارفرمایان و دولت را برای اخراجهای گسترده باز گذاشته و می گذارد.

در این شرایط، مبارزه پر شکوه کارکنان صنایع پتروشیمی علیه خصوصی سازی ها اهمیت زیادی پیدا میکند. چرا که اگر این مبارزه بتواند با دیگر بخشهای صنعت نفت پیوند خورده و با هماهنگی و اتحاد با آن، اعتراضات سازمان یافته را علیه سیاست حکومتی پیش برد و بتواند با انتخاب نمایندگان مستقل کارگران و ارتباط گسترده این نمایندگان، شرایط را برای ایجاد تشکل مستقل کارگران فراهم کند و از این طریق خواسته های کارگران را بازتاب دهد و مبارزات آنها را هماهنگ کند قادر شود با دیگر بخش های آسیب پذیر و آسیب دیده ارتباط برقرار کرده و آنان را به این مبارزه جلب نماید و از این طریق و تشکل های خود و تشکل های کارگران و مزد بگیران، تشکل های پرستاران و معلمان را به مبارزه هماهنگ دعوت کند؛ می توان امیدوار شد که این مبارزه توانسته است همبستگی طبقاتی کارگران و مزد بگیران کشور را بعنوان بزرگترین دستاورد جنبش به ارمغان آورد. دستاوردی که بی شک نه فقط پتانسیل در هم شکستن سیاست خصوصی سازی و بیکار سازی، بلکه در هم شکستن نظام حاکم بر ایران را دارد و این آن چیزی است که همه نیروهای آزادی خواه و برابری طلب در انتظار آند.

۱۴ نوامبر

گریبان رژیم جنایت را رها نخواهیم کرد!

شهاب برهان

حالا که پنج سال از قتل های سیاسی پانیز ۱۳۷۷ (موسوم به قتل های زنجیره ای) می گذرد پرده از بسیاری "راز" ها و لاف از بزرگترین هاشان در برابر چشمان عموم مردم بر افتاده است:

- دیگر برای کسی پوشیده نیست که آن قتل ها با آگاهی و به دستور سران درجه اول حکومت اسلامی و با برنامه ریزی نهادها و ماموران حکومتی به اجرا در آمدند.

- دیگر برای کسی پوشیده نیست که بالاترین مقامات حکومتی و دستگاههای تحت امر خامنه ای و رفسنجانی، از جمله قوه قضائیه جمهوری اسلامی، جلوی تحقیقات و افشاگری های بیشتر در مورد این قتل ها را گرفتند و به این ترتیب ثابت کردند که کار خودشان است.

- برای همه کس آشکار شد که خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی در ماستمالی این قتل ها؛ خاک کردن پرونده آنها و برگزاری دادگاه های فلابی؛ و تبرئه و آزاد کردن مجریان قتل ها و به حبس و بند کشیدن پیگیری کنندگان پرونده ها، همدست و شریک جرم آمران و مجرین قتل ها هستند.

- دیگر برای همگان روشن شده است که قتل های سیاسی، محدود به چهار قتل زنجیره ای پانیز ۱۳۷۷ نبوده و تعداد مخالفان سیاسی و عقیدتی و منتقدینی که بصورت ربودن و سر به نیست کردن یا تصادفات ساختگی و ترور با سلاح گرم و سرد کشته شده اند، چندین ده برابر این است؛ و برای همگان معلوم شد که بسیاری از اصلاح طلبان امروزی که در دو دهه گذشته مسئولیت های حکومتی داشته اند، جزئی از این دستگاه ترور دولتی و سرکوب مخالفان بوده اند که حالا هم حاضر نیستند از قتل های سیاسی قبل از پانیز ۷۷ حرفی به میان آید.

هر دو جناح رژیم، هر یک با اقدامات و روش های خاص خود در قبال "قتل های زنجیره ای" و جریان پیگیری آن، ناخواسته حقایق اساسی و مهمی را در ماهیت و طبیعت جنایتکارانه حکومت اسلامی عریان کردند، که اگر قرار بود توسط یک دادگاه صالح صورت بگیرد، به این سرعت و سهولت به نتیجه نمی رسید.

این رژیم از همان ابتدا با قتل و ترور و اعدام منتقدین و مخالفان اش خود را تثبیت کرد؛ وقتی جام زهر پایان جنگ را سر کشید، با قتل عام زندانیان سیاسی تعادل خود را باز یافت؛ و هر چه نارضایتی ها افزایش یافت، ماشین ترور و کشتار رژیم هم دور بیشتری بر داشت. "قتل های زنجیره ای"، فقط حلقه ای از زنجیره دراز ترور و آدمکشی در طول حیات جمهوری اسلامی بود.

در نگاه به آن فاجعه تکان دهنده نباید تنها نظر به گذشته داشت؛ به چیزی که گونی گذشته و در پشت سر ما مانده است. رژیم اسلامی رو در روی مرگ ایستاده است و جز سرکوب، هیچ وسیله ای برای مطیع نگه داشتن مردم در دست ندارد. اگر چه حکومت توان سرکوب همه را ندارد و جنبش های متنوع مردم هم نشان می دهند که رژیم در مستولی کردن جو وحشت شکست خورده است، با این حال رژیم از آنجا که هیچ وسیله دیگری ندارد، چاره ای هم جز توسل به قهر تا جایی که می تواند، ندارد. این است که قتل های سیاسی را نباید فقط در گذشته و پشت سر دید؛ باید مراقب امروز و روزهای پیش رو بود و با آمادگی و هشیاری، ماشین ترور دولتی را از چرخش باز داشت. سرنوشت تلخ زهرای کاظمی، بعد از "قتل های زنجیره ای" درس بزرگی است.

"قتل های زنجیره ای" پانیز ۷۷ بهای بس سنگینی بود تا عموم مردم به سرشت پلشت این رژیم اسلامی پی ببرند. اگر چه جریان بعدی قضایا و رفتار و اقدامات مسئولین نظام، کل جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم آدمکش و تروریست رسوا کرد، اما محاکمه سران این رژیم به جرم جنایت علیه بشریت، کمترین دینی است که ما مردم ایران به قربانیان بی شمار این رژیم سفاک داریم. ما نخواهیم گذاشت پرونده آدمکشی جمهوری اسلامی همراه خودش دفن شود. نخواهیم گذاشت پرونده هیچیک از آنانی که پیش و پس از "قتل های زنجیره ای" به دست آدمکشان و تروریست های رژیم به قتل رسیده اند به دست فراموشی سپرده شوند.

ما گریبان سران رژیم را در زیر خاک هم رها نخواهیم کرد.

پارلمان، میدان ترافالگار و در بسیاری از شهرهای انگلستان آغاز شده بود انعکاس گسترده ای در میان مردم داشت. نقطه اوج این تظاهرات، راه پیمایی صدها هزار نفره شهر لندن بود. در این تظاهرات، بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان کلاسهای درس را ترک کرده و به راه پیمایی آمده بودند. این تظاهرات و این تعداد شرکت کننده در شهر لندن، همزمان با یک روز کاری و نه تعطیلات آخر هفته، برای سازماندهندگان این راه پیمایی غیر قابل باور بود.

در طول راه پیمایی، تظاهر کنندگان با در دست داشتن پرچم ها و پلاکاردهایی، علیه ائتلاف جنگی، علیه بوش و بلر شعار میدادند. پخش موزیک های شاد و انقلابی و رادیکال که علیه جنگ و نژاد پرستی پخش می شد، نشاط زیادی به جمعیت و راه پیمایی داده بود؛ که با شرکت ملیت های مختلف و گروههای بسیار متنوعی سازمان یافته بود. راه پیمایان با تأکید بر غیر قانونی بودن، غیر عادلانه بودن و غیر اخلاقی بودن این جنگ، که بدون هیچ دلیلی بر کشتار مردم و تقسیم غنایم و منابع نفتی استوار بوده است؛ خواهان آن بودند که بوش و بلر بعنوان جنایتکار جنگی مورد تعقیب دادگاههای بین المللی قرار گیرند. جورج گالودی، نماینده اخراجی حزب کارگر در پارلمان به جمعیت حاضر در میدان ترافالگار گفت: این بزرگترین راه پیمایی در یک روز غیر تعطیل است که این کشور به خود دیده است. ما داریم از طرف اکثریت مردم جهان سخن می گوئیم که میخواهند بوش برود، می خواهند بلر برود. تونی بلر با آوردن این مرد خطر ناک، ابله و بی اطلاع به این جا، بر جراحات ما نمک پاشیده است و من فکر می کنم که ما داریم از طرف اکثریت مردم این کشور سخن می گوئیم. نماینده سبزها نیز با اشاره به جمعیت عظیم راه پیمایان گفت: که چشم جهان امروز به میدان ترافالگار است. ما داریم تاریخ را می سازیم."

تظاهر کنندگان در پایان راهپیمایی پر شکوه خود آدمک بزرگ بوش را با شعار سه، دو، یک، او، "بوش باید سرنگون شود" ساقط کردند. این حرکت نمادین به همان شیوه ای انجام گرفت که سربازان آمریکایی در بغداد، مجسمه صدام حسین را در یکی از میدان های شهر به زیر کشیدند.

به این ترتیب اولین سفر رسمی رئیس جمهور آمریکا، پس از ۱۹۱۸ که ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا از بریتانیا دیدن کرد، با فریاد خشم صدها هزار صلح طلب بریتانیایی روبرو شد. باین ترتیب اهداف بوش و بلر در رابطه با این سفر تحقق پیدا نکرد. تبدیل شهر لندن به یک منطقه نظامی- امنیتی که با هلیکوپترها و دوربین ها و هزاران پلیس کنترل میشد در کنار عدم توافق روی بسیاری از وعده های این سفر از جمله پیروزی بر تروریسم، که با عملیات تروریستی در استانبول همراه شد، نشان داد که "جنگ با تروریسم" خود به گسترش ترور و ناامنی در جهان دامن زده است و این سیاست بوش و بلر است که عامل رشد تروریسم است. تروریسمی که از هر دو سو: تروریسم بنیادگرایان اسلامی و تروریسم امپریالیستی، حقوق انسانی و دموکراتیک مردم جهان را محدودتر از پیش ساخته است. راه پیمایی بزرگ و تاریخی شهر لندن پاسخی در خور به این سیاست بود.

گزارشگر: علی-لندن



۲۱ نوامبر ۲۰۰۳

تظاهرات صدها هزار نفره مردم، در اعتراض به ائتلاف جنگی امپریالیستها و سفر جورج بوش به لندن!



شهر لندن پایتخت انگلستان شاهد بزرگترین تظاهرات و راه پیمایی تاریخ خود در یک روز غیر تعطیل بود. این راه پیمایی از ساعت ۲ بعد از ظهر از میدان یوستون آغاز شد و راه پیمایان با عبور از خیابانهای مرکزی شهر، از کنار محل اقامت نخست وزیر انگلیس و پارلمان گذشته و در

میدان ترافالگار تجمع کردند.

پیش از ۲۰۰ هزار نفر که به دعوت ائتلاف ضد جنگ، متشکل از گروههای مخالف تسلیحات هسته ای، چپها، سبزها، شورای مسلمانان انگلیس، ائتلاف جنگی را متوقف کنید و گروههای خارجی مقیم لندن، از جمله گروههای اپوزیسیون چپ ایرانی و سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر واحد لندن، به این تظاهرات آمده بودند، حضور پر سر و صدا و رنگارنگی داشتند.

علیرغم تدابیر بسیار شدید امنیتی در جریان سفر بوش و بسیج ۱۶ هزار پلیس انگلیس، بیش از ۷۰۰ محافظ ویژه بوش، استفاده از نیروهای پلیس ویژه و گروههای گشتی و هلیکوپتر، و ترساندن مردم از اقدامات احتمالی تروریستها، سه روز تظاهرات در شهر لندن، نمایشی از اراده مردم صلح طلب در مقابل ائتلاف جنگی بوش و بلر بود. در این مدت دوربین های مدار بسته بر مردم نظارتی دو چندان داشته و سگ های پلیس مراقب مواد انفجاری و تیم های پلیس با لباس شخصی در همه جا دیده میشدند.

این وضعیت در منطقه سجنفیلد در شمال شرقی انگلستان، که روز پایانی دیدار بوش بود، حتی سخت تر از جاهای دیگر بود. بیش از یک هزار و چهار صد پلیس اضافی در منطقه مستقر شده و جاده های منتهی به منطقه که حوزه انتخابی تونی بلر است، مسدود شده و صندوق های پستی و کیوسک های تلفن و سطل های زباله همگی مهر وموم شده بودند. به مردم گفته شد نمی توانند در روز جمعه خود روهایشان را در مقابل خانه های خود پارک کنند.

به این ترتیب جورج بوش در زمان اقامت در لندن، با شاهد خیابانهایی مسدود شده و خلوت بود و یا خیابانهایی که صدها هزار نفر در آنها تجمع کرده و علیه سیاست های جنگی و امپریالیستی اعتراض می کردند.

در سه روزه دیدار بوش از انگلستان، تخمین زده شد که بیش از ۵۰۰ هزار نفر در شهر های مختلف بریتانیا از جمله ادین بورو، برادفورد، چستر، بریستول و... به خیابان آمده اند که بگویند که آنها به "بوش خوش آمد" نمی گویند و می گویند: "بوش برو و بلر را با خودت ببر"، "ما جانشین آمریکایی نمی خواهیم"، "بوش قاتل کودکان"، "بوش و بلر تروریست هستند"، بوش را اکنون سرنگون کنید، جورج بوش یک تروریست است.

تظاهرات لندن که از روز سه شنبه توسط گروههای ضد ائتلاف جنگی و آنتی گلوبلیستها (ضد جهانی شدن) در گروههای صدها هزار نفره در مقابل

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، رژیم اسلامی را محکوم کرد!

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیش نویس قطعنامه پیشنهادی کانادا در باره نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را مورد تصویب قرار داد. در این قطعنامه رژیم اسلامی متهم شده است که حقوق بشر را زیر پا می گذارد، شکنجه در ایران به طور گسترده برای گرفتن اعتراف از متهمین به کار گرفته می شود و در ایران اسلامی اثری از هر گونه آزادی بیان دیده نمی شود و حقوق زنان و اقلیتها آشکارا نادیده گرفته می شود.

در پیش نویس این قطعنامه به دقت در مورد سیاست های سرکوبگرانه حاکم بر ایران صحبت شده و اعلام شده است که اعدام در ملاء عام، اعمال شکنجه، قطع اعضای بدن، صدور احکام ناعادلانه در باره مخالفین سیاسی، از میان بردن آزادی مطبوعات و زیر پا گذاشتن حقوق زنان و دختران بصورت قانونی و اجرایی به اجرا در می آید. این قطعنامه هم چنین، سرکوب روزنامه نگاران از سوی دستگاه قضایی و اطلاعاتی و امنیتی رژیم را به شدت محکوم می کند و به سرکوب روزنامه نگاران، دانشجویان، روشنفکران و حتی روحانیون مخالف توسط دستگاه حاکم بر ایران اشاره کرده و ضمن محکوم کردن آن بشدت از سرکوب تظاهرات دانشجویی توسط حکومت اسلامی انتقاد می کند.

این قطعنامه با ۷۳ رأی موافق و ۴۹ رأی مخالف و ۵۰ رأی ممتنع به تصویب رسید. مطابق سنوات گذشته، روسیه، چین و هند و کشورهای اسلامی به این قطعنامه رأی مخالف دادند. اما تمامی تلاشهای حکومت اسلامی، برای عدم تصویب این قطعنامه به شکست کشانده شد و رژیم اسلامی نتوانست چون سال گذشته از محکومیت جهانی بخاطر نقض حقوق انسانی بگریزد.

سازمان ما از رأی محکومیت رژیم اسلامی بخاطر نقض حقوق بشر استقبال می کند و انرا موفقیتی برای جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران میداند. این رأی محکومیت جهانی در شرایطی به تصویب می رسد که سالگرد قتلهای زنجیره ای فرا رسیده است و دادخواهی مردم ایران برای محاکمه سران حکومت اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت، بخاطر قتلهای سیاسی در ۲۵ سال حاکمیت سیاه خبرگان آدمکش ادامه دارد. امید می رود که مردم ایران، این فرصت محکومیت رژیم اسلامی را مغتنم شمرده و مبارزه خود برای آزادی و حاکمیت مردم و سرنگونی رژیم اسلامی را تشدید کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

۲۲ نوامبر ۲۰۰۳

شنبه اول آذر ماه ۸۲

داد خواهی مردم ایران در سالگرد قتلهای زنجیره ای

"پرونده قتلهای زنجیره ای همچنان باز است"

در حالی که طراحان پروژه قتلهای زنجیره ای همچنان در رأس حکومتند و افشاگران این جنایت در زندان و وکلای خانواده های قربانیان زنجیره ای در سلولهای انفرادی محبوسند، بار دیگر سالگرد قتلهای زنجیره ای فرا رسیده است. محمد مختاری، مجید شریف، محمد جعفر پوینده، حمید حاجی زاده، احمد تفضلی، غفار حسینی، پیروز دوانی، داریوش و پروانه فروهر، احمد میر علایی و دهها نفر دیگر از دگر اندیشان و طرفداران آزادی اندیشه و بیان و قلم توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم اسلامی سلاخی شدند تا جنبش آزادی و برابری در ایران خاموشی گیرد؛ تا دیگر سرود عشق و آزادی و صلح و انسانیت خوانده نشود؛ تا عالی جنابان سرخ پوش و خاکستری، فرمان مرگ و غم و نوحه و عزا و ندبه و زاری را بر ایران صادر کنند و همگان، خاموشی گیرند.

اما قتلهای زنجیره ای، بجای وحشت در میان مردم، خشم و انزجار از دستگاه حاکمه را صد چندان کرد و صدا و پیام محمد مختاری ها و پوینده ها در سراسر ایران شنیده شد و همگان با این جان باختگان آزادی اندیشه همصدا شدند که آزادی باید سرود رهایی و برابری خواند؛ باید این حکومت جهل و خرافه و مستبد سرنگون شود؛ باید جنایتکاران حاکم، بخاطر جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین المللی محاکمه شوند.

همصدا با این خواست است که سالهاست بسیاری از سازمانها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی ترقیخواه ایران، خواهان روشن شدن این پرونده بوده اند. پرونده ای که اینک در تاریخ خانه اشباح خاک می خورد و تمام سران حکومتی از باز شدن آن به وحشت مرگ می افتند.

بی سبب نیست که تلاشهای رسمی و غیر رسمی حکومت اسلامی برای جلوگیری از برگزاری یادمان داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده ادامه دارد. سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر از همه نیروهای آزادیخواه و بشر دوست در داخل و خارج از کشور دعوت می کند که به اشکال متنوع و موثر یادمان این جان باختگان آزادی را برگزار نمایند و مراسم یادبود آنان را به سکویی برای دادخواهی تمامی قربانیان قتلهای سیاسی ایران تبدیل کنند.

